

فهرست نویسی:

سرشناسه: قلی‌پور، محمد، ۱۳۲۸ -
عنوان و نام پندآور: «غسله‌های دیار ترشیز/ نویسنده محمد قلی‌پور»
مشخصات نشر: ناشر: انتشارات کیشمر، ۱۳۹۰ -
مشخصات ظاهری: ج
شابک: دوره ۹-۶۱-۲-۵۵۰۲-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۵۵۰۲-۳۴-۳؛ ج ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۰۲-۳۴-۳
و ضمیمه فهرست‌نویسی؛ فيها
یادداشت: کتابخانه
منابع: ج ۱، با محوریت شهرستان بردسکن
موضوع: فصلنامه‌ها و قسمه‌های ایرانی - کیشمر
فصلنامه‌ها و قسمه‌های ایرانی - بردسکن
ردمندی کنگرده: ۱۳۹۰ هجری قمری / PIR۸۷۷۷
ردمندی دیوبی: ۳۸۷۲-۹۵۵۸۳۳۲
شماره کتابخانه ملی: ۲۶۴۳۳۹۱

نام کتاب: افسانه‌های دیار ترشیز

مؤلف: محمد قلی‌پور

ناشر: انتشارات کیشمر

طراح جلد: صادق داوری ترشیزی

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک دوره: ۹-۶۱-۲-۵۵۰۲-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۵۵۰۲-۳۴-۳

شابک جلد اول: ۳-۳۴-۳-۵۵۰۲-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۵۵۰۲-۳۴-۳

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شهر چاپ خراسان (روزنامه خراسان)

قیمت: ۶۵۰۰ تومان

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۹۱

آدرس دفتر نشر: خراسان رضوی - کاشمر - مجتمع شهرداری - واحد ۳۰۸

تلفن تماس: ۰۵۳۲ ۸۲۴۶۲۱۰ - همدار: ۰۹۳۵ ۳۴۰۳۳۴۷ - ۰۹۱۵ ۷۱۰۶۰۲۰



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۳	پیش نوشتار
فصل اول: فولکلور یا فرهنگ عامه	
۶	فولکلور یا فرهنگ عامه چیست؟
۹	جمع آوری فرهنگ عامه در عصر جدید
۱۰	موقعیت ممتاز افسانه‌ها در فرهنگ عامه
فصل دوم: افسانه‌های برگزیده	
۱۳	۱- آرزوی عجیب
۱۷	۲- بخور و بخسب
۲۲	۳- پند پیری
۲۷	۴- تاجر دوراندیش
۳۰	۵- تقدیرنویس
۳۴	۶- توپ طلا
۳۹	۷- چشمه‌ی سحرآمیز
۴۵	۸- چغندرپیگ
۵۱	۹- چهل کوسه‌ها
۵۶	۱۰- دختر شاه پریان
۶۳	۱۱- دروغ بزرگ حسن کچل

مقدمه

حمد و سپاس پروردگار عالمیان و خداوند روزی رسان را سزاست، او که پرتو لطفش بر دد و دام تابیده و خوان نعمت بیکرانیش بر عموم خلائق گسترده است، فصاحت زبان‌ها از اوست و شیوایی کلام را سبب اوست، سرور سروران و سریر سلاطین از اوست. نامش زینت‌بخش عنوان‌ها و یادش آرامش‌دهنده‌ی دل‌هاست.

بی‌تردید بشر در طول تاریخ، مجموعه‌ای عظیم از فرهنگ و تمدن را به وجود آورده است و خرده فرهنگ‌ها و آداب و رسوم هر منطقه نقش مهم و اساسی را در شکل‌گیری این تمدن برعهده داشته‌اند.

در عظیم‌ترین مجموعه‌های گردآوری شده‌ی زبان فارسی می‌توان آثار حضور فرهنگ عامه را جست‌وجو کرد. به خصوص شاهنامه‌ی عظیم حکیم توس که به حق در زنده نگه‌داشتن زبان فاخر فارسی نقش بی‌بدیل را برعهده داشته است؛ از سرچشمه‌ی همین ادبیات که شامل افسانه‌های شفاهی می‌شده است بهره‌مند گردیده و کاخی عظیم از نظم را به وجود آورده است.

و امروزه با نگاهی به گذشته باید در آینده‌ای روشن گام برداشت و آثار گذشتگان چراغی است فرا روی آیندگان. پس باید در جمع‌آوری و پاسداشت آن‌ها همت گماشت و تلاش کرد.

در این مجموعه علاوه بر استفاده از منابع مکتوب سعی شده است با مراجعه‌ی مستقیم به افراد سالخورده که در قدیم، افسانه‌ها را در محافل و مجالس نقل می‌کرده‌اند. افسانه‌ها و ترانه‌ها ضبط و سپس به زبان نوشتار به رشته‌ی تحریر در آید.

در این جا ۳۰ افسانه از دیار ترشیز کهن آورده شده است. ولی قبل از آن مطالب مختصری در مورد فولکور و فرهنگ عامه و اهمیت گردآوری فرهنگ‌های محلی و به خصوص افسانه بیان گردیده است. با توجه به گستردگی جغرافیایی این منطقه و نظر به این که امروز ولایت «ترشیز» به صورت ۳ شهرستان: کاشمر، خلیل‌آباد، بردسکن در استان خراسان رضوی درآمده؛ و از آنجا که این‌جانب متولد و ساکن شهرستان بردسکن هستم سعی نمودم در این بخش فقط افسانه‌های این شهرستان را منتشر نمایم و چنانچه توفیق یار شود در بخش‌های بعد نسبت به انتشار افسانه‌های دیگر شهرستان‌های ترشیز کهن اقدام خواهم کرد.

در انتها لازم می‌دانم مراتب قدردانی خود را از تمام کسانی که در تهیه و تدوین این کتاب مرا یاری نمودند و اسامی آن‌ها را در فهرست منابع شفاهی خواهم آورد بیان کنم و هم‌چنین از راهنمایی‌های دقیق و موشکافانه‌ی استادان محترم دوران تحصیل کارشناسی ارشد: جناب آقای دکتر کرابی و جناب آقای دکتر علوی مقدم سپاسگزاری کنم.

بی‌شک این مجموعه دارای کاستی‌ها و نقص‌هایی است که امید است با راهنمایی استادان بزرگوار و علاقمندان به فرهنگ و ادب این سرزمین کهن برطرف گردد.

محمد قلی‌پور

زمستان ۱۳۹۰

پیش‌نوشتار

هنگامی که کودکی ۴ یا ۵ ساله بودم، گاه و بیگاه به بهانه‌های مختلف از خانه قهر می‌کردم و به داخل حیاط می‌آمدم صدای گریه‌ام در روزهای سرد زمستان، مادر بزرگ پیرم را از خانه‌اش که در همسایگی ما بود بیرون می‌کشید. با قامت خمیده به سویم می‌آمد. مرا بغل می‌گرفت و به خانه می‌برد. در زیر کرسی جایم می‌داد و برایم افسانه می‌گفت گاه هم هنوز افسانه به پایان نرسیده بود که به خواب فرو می‌رفتم. این گونه بود که لذت و گوارایی افسانه‌ها به همراه گرمای آغوش مادر بزرگ و حرارت ملایم کرسی در عمق جانم نفوذ کرد. بعدها که بزرگتر شدم شب‌نشینی‌های زمستان روستا همراه می‌شد با نقل افسانه، یک نفر افسانه می‌گفت و همگی ساکت و آرام به سخنانش گوش فرامی‌دادیم. این خاطرات شیرین را هیچ‌گاه از یاد نبردم. خاطراتی که یادآور صفا و صمیمیت زندگی آن روزگار روستایی است. حیاتی که کمتر به های و هوی تلویزیون و ماهواره و فیلم آلوده شده بود و فکر

می‌کنم مردان قدیم هنوز هم با یادآوری آن دوران آه می‌کشند و می‌گویند: یادش به خیر آن روزها!

با ورود وسایل ارتباط جمعی الکترونیکی و گسترش آن‌ها و راحتی استفاده از آن‌ها و وابستگی شدید مخاطبان به رادیو و تلویزیون و سینما، بیم آن می‌رفت که میراث گذشتگان و مخصوصاً افسانه‌های شفاهی به دست فراموشی سپرده شود. لذا بسیاری از علاقمندان به فرهنگ عامه دست به کار شدند و به جمع‌آوری و مکتوب نمودن این آثار پرداختند.

در زمینه جمع‌آوری افسانه‌های خراسان آقای حمیدرضا خزاعی دست به تلاشی گسترده زد و سعی نمود افسانه‌های خراسان را به صورت مجزا در هر شهرستان جمع‌آوری کند، که در سال ۱۳۷۸ افسانه‌های نیشابور را در چند جلد به چاپ رساند و سپس به تدریج اقدام به انتشار افسانه‌های سایر شهرستان‌ها کرد. آقای محسن میهن‌دوست هم در چند جلد کتاب در سال ۱۳۷۸ از جمله نه کلید و سنت‌شکن تعدادی از افسانه‌ها را منتشر کرد. هم‌چنین ایشان در کتابی تحت عنوان کله فریاد، ترانه‌هایی از خراسان، تعدادی از ترانه‌های محلی خراسان بزرگ را در سال ۱۳۵۵ منتشر کرده‌است.

در سال ۱۳۸۰ نیز آقای حسین‌علی بیهقی در کتاب چهل افسانه‌ی خراسانی تعداد دیگری از این افسانه‌ها را به صورت مکتوب درآورد. ولی در این کتاب سعی بر آن بوده با نگاهی به مجموعه‌های یاد شده از تکرار آن چه در آن آثار آمده است خودداری و سعی شد افسانه‌ها به صورت مراجعه‌ی مستقیم به ناقلان قدیمی جمع‌آوری گردد.

همان‌طور که ذکر شد از آن‌جا که امروزه دیگر مثل گذشته نقل افسانه در محافل و مجالس توسط ناقلان رایج نیست. متأسفانه این افسانه‌ها که قسمت اعظمی از فرهنگ عامه‌ی مناطق مختلف را تشکیل می‌دهد در حال فراموشی و نابودی است. به خصوص این که ناقلان این داستان‌ها دیگر فرصت تکرار آن‌ها را ندارند و به مرور زمان آن را فراموش خواهند کرد و از طرف دیگر اکثر این ناقلان سن بالایی دارند و بعد از مدت کوتاهی جامعه از حضور آنان محروم خواهد شد.

وقتی برای جمع‌آوری افسانه به محضر یکی از ناقلان قدیمی رفتم او را بسیار بیمار و شکسته دیدم سال‌ها قبل اگر از او می‌خواستیم برایمان افسانه نقل کند گویی همه‌ی دنیا را به او داده بودیم ولی این بار که از او تقاضا کردم افسانه نقل کند تا آن را ضبط و یادداشت کنم آهی از دل کشید و گفت: من دیگر بیمار شده‌ام و توانایی نقل داستان ندارم. در حالی که مطمئن هستم لیسان حداقل ۵۰ داستان در سینه دارد که در هیچ کتابی ثبت نشده است. و لذا با دیدن چنین صحنه‌هایی بر ادامه‌ی کار مصمم‌تر شدم و به ضرورت و اهمیت آن بیشتر پی‌بردم که امیدوارم همه‌ی محققین و علاقمندان با اقداماتی مشابه در جهت جمع‌آوری فرهنگ عامه در مناطق مختلف اقدام کنند.

فصل اول:

فولکلور یا فرهنگ عامه

فولکلور یا فرهنگ عامه چیست؟

فولکلور یا فرهنگ عامه، مجموعه‌ای از آداب و رسوم، اعتقادات و باورهای توده‌ی مردم است:

«Folklor» از دو جزء Folk به معنی توده و Lore به معنی دانش تشکیل شده است و برخی آن را فرهنگ و دانش عوام که مشتمل بر آداب، رسوم، عقاید، عادات، قصه‌ها، افسانه‌ها، امثال ترانه‌ها و اشعار عامیانه و ... است می‌دانند.

استاد معین را عقیده بر آن است که فولکلور، علم و دانش مربوط به آداب و رسوم توده‌ی مردم، افسانه‌ها، تصنیف‌های عامیانه و به هر حال آن چه (را) که مربوط به توده شناسی و علایق و باورهای آنان است، شامل می‌شود.^۱

تعاریف دیگری هم که از فرهنگ عامه در کتب و فرهنگ‌های مختلف بیان شده است تقریباً مشابه همان تعریف بالاست مثلاً در کتاب گذری و نظری در فرهنگ مردم این گونه آمده است: «اگر بخواهیم در زبان فارسی کلمه‌ای پیدا کنیم که به تقریبی مفهوم و معنای فولکلور را داشته باشد، ناگزیریم چون: مجموعه‌ی اطلاعات مردم، معلومات توده‌ی مردم، دانش توده، فرهنگ مردم، فرهنگ عوام، معلومات عوام، فرهنگ توده، دانش عوام یا ترکیباتی از این قبیل را به کار ببریم.»^۲ و یا در جای

^۱ - یآوری، حسین؛ مریم مسیحا، فرهنگ عامه، چاپ ۱، تهران، انتشارات آذر، ۱۳۸۸ ه‍.ش، ص ۹.

^۲ - انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم با محمود ظریفیان، گذری و نظری در فرهنگ مردم، چاپ ۱، تهران، انتشارات

اسپرک، ۱۳۷۱ ه‍.ش، ص ۹.